

میزان سیاق در تفسیرالمیزان (مطالعه موردی سوره بقره)*

حجت علی نژاد**

جواد فرامرزی***

چکیده

قاعده سیاق، قرارگرفتن خاص کلمات یک جمله یا جمله‌های مرتبط به یک موضوع در یک کلام است که در تعیین مراد و مقصود متکلم تأثیرگذار می‌باشد. این قاعده یکی از قرینه‌های مهم فهم کلام خداوند است که در ترجمه و تفسیر قرآن کریم از قواعد مهم محسوب می‌گردد. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی، در پی بیان نقش قرینه سیاق در فهم کلام الهی از منظر علامه طباطبایی در ترجمه و تفسیر سوره بقره از تفسیرالمیزان، می‌باشد تا به این سوال پاسخ دهد که ایشان در ترجمه و تفسیر سوره بقره در چه مواردی از قاعده سیاق استفاده کرده است؟ دستاورد حاصل از این پژوهش، مؤید این نکته است که علامه طباطبایی در تفسیر سوره بقره از قاعده سیاق در بیان معنای لغت، مشخص کردن مراد و مصداق آیات، ترکیب و نزدیک کردن معنای یک آیه به آیات دیگر، مشخص کردن مخاطب آیه، تایید احادیث و روایات معصومین، رد بعضی از تفاسیر بعضی از مفسران و ترجیح قرائات اشاره کرد.

کلید واژه‌ها: نقش سیاق، تفسیرالمیزان، قرآن کریم، سوره بقره.

تاریخ پذیرش: ۹۶۰۷/۱۳

alinegad.hojjat@gmail.com

Javadfaramarzi70@gmail.com

*- تاریخ دریافت: ۹۶۰۵/۲۱

**کارشناس ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن

*** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن

۱- مقدمه

سیاق کلام همان روش و اسلوب و طرز جمله‌بندی عبارات، و نظم خاص کلام است که سخن بر آن جریان پیدا می‌کند. ولی گویا به گونه‌ای گسترده و شایسته در متون، تحقیق نگردیده و درباره دلالت آن و حجیت آن کمتر سخن به میان آمده است. قاعده سیاق پیشینه‌ای به قدمت ترجمه قرآن دارد و به زمان صحابه و تابعین برمی‌گردد و معصومین(ع) و دیگر بزرگان در ترجمه قرآن از آن بهره گرفته‌اند. (کلینی، ۱۳۸۹: ۲۴/۵) اهمیت و ضرورت قاعده سیاق از آنجا مشخص می‌شود که معنکردن آیه بدون توجه به سیاق و جهت‌گیری کلی آیات، لغزش انحراف دورشدن از معنای اصلی آیات را در پی دارد و مترجمان و مفسرانی که از قاعده سیاق استفاده کرده‌اند، در برابر کسانی که از این قاعده استفاده نکرده‌اند، به فهم تازه‌ای از ترجمه و تفسیر قرآن دست یافته‌اند. لذا، سیاق به عنوان یک قرینه اساسی در فهم معنای آیات، می‌تواند به طور غیرمستقیم بر ترجمه قرآن کریم اثر داشته باشد. حجیت سیاق برگرفته از سیره عقلا بوده است و عقلا در فهم یک سخن به صدر و ذیل آن توجه می‌کنند که در همه‌ی زبان‌ها به آن توجه می‌شود. درباره تاثیر سیاق در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات، زرکشی می‌گوید «دلالت سیاق موجب روشن شدن مجمل و حصول یقین به عدم وجود احتمال خلاف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌گردد؛ و آن از بزرگترین قراینی است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند و هر کس به این قرینه‌ی مهم بی‌اعتنا باشد، دچار خطا شده و در مناظرات و گفت و گوهای خود نیز به خطا خواهد» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۰۰/۲) به نظر آیت‌الله سبحانی نیز قاعده سیاق یکی از قراین درونی کلام است که توجه دقیق

میزان سیاق در تفسیرالمیزان (مطالعه موردی سوره بقره) ۱۰۵

به آن مفسّر را به سوی کشف صحیح مراد خداوند متعال هدایت می‌کند و نادیده گرفتن آن هماهنگی و تناسب معنای کلمه‌ها و جمله‌ها را خدشه‌دار می‌کند و انحراف مفسّر از راه صحیح فهم مراد خداوند متعال را به دنبال دارد. (سبحانی، ۱۳۸۲: ۲۹)

اما بروز این قاعده به طور جدّی در تفسیرالمیزان مشاهده می‌شود، در میان مفسران شیعی، علامه سید محمدحسین طباطبایی به کارگشایی سیاق در ترجمه و تفسیر آیات بیشتر توجه داشته و از سیاق آیات در موارد زیادی بهره برده است. شاید بتوان گفت، یکی از دلایلی که باعث شده است تفسیرالمیزان در بین دیگر تفاسیر دارای جایگاه ویژه‌ای باشد، استفاده علامه از قاعده سیاق باشد. گرچه در زمینه سیاق و نقش آن در تفسیرالمیزان نوشته‌هایی به صورت کلی به رشته تحریر در آمده است، اما نوشتار مستقلی در نقش سیاق در ترجمه موردی سوره‌ها بیان نشده است. از این رو این مقاله با توجه به این نکته به بیان دیدگاه و روش علامه طباطبایی در استفاده از قاعده سیاق در ترجمه و تفسیر سوره مبارکه بقره می‌پردازد. نخست به تعریف سیاق در معنای لغوی و اصطلاحی آن پرداخته و سپس به کاربردهای در تفسیرالمیزان در این سوره اشاره می‌کند.

۲- سیاق در لغت

سیاق در لغت، به معانی متعددی به کار رفته است؛ از جمله: راندن و به حرکت درآوردن و سوق دادن چهار پایان، رشته پیوسته، تابع و اسلوب و روش، امور مخفی و کنایه از شدت داشتن. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۶/۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۹۹/۴؛ ابن فارس، ۱۴۱۴: ۱۱۷/۳؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۹۰/۵) در زبان عربی به کسی که در عقب کاروان است و کاروان را به جلو می‌راند «سائق» می‌گویند. به

بازار نیز از آن جهت «سوق» گفته می‌شود که اجناس مورد نیاز مردم از هر طرف به آن جا سوق داده می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۶۸/۱۰) به مهریه زنان نیز «سیاق» گفته می‌شود؛ چون در میان عرب‌ها مهریه زنان را شتران و چهارپایان قرار می‌دادند و آن‌ها را به خانه پدر عروس می‌راندند. (همان: ۶۶) به این مناسبت، به مهریه، سیاق گفته می‌شود. بعضی دیگر گفته‌اند واژه «سیاق»، مصدر فعل «ساق یسوق» در اصل «سواق» بوده که به دلیل کثرت، حرف «سین»، حرف «واو» به «یاء» تبدیل شده است. (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۴۲۴/۲) ولی این واژه امروزه تحوّل مفهومی پیدا کرده و در میان زبان‌شناسان معاصر، به معنای پیوستگی معانی درون متن به کار رفته است. (جوهری، ۱۴۰۷: ۶۳۲/۱) واژه «سیاقه» نیز به معنای روان کردن، ترتیب و روش استعمال شده است. (دشتی، ۱۳۸۵: ۸۰۶/۳)

۳- سیاق در اصطلاح

در مورد تعریف اصطلاحی باید گفت گرچه مفسران و قرآن پژوهان از قاعده سیاق استفاده کرده‌اند، ولی بسیاری از آنان تعریفی جامع و مانع از آن ارائه نداده‌اند. به عنوان مثال شیخ طبرسی در کتب تفسیری اش و علامه طباطبایی در المیزان با وجود استفاده از قاعده سیاق، تعریفی از آن ارائه نداده‌اند و تعریفش را به علمای علم لغت ارجاع می‌دهند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸۴/۲-۳۸۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱/۱) و رشید رضا آن را یکی از بهترین و برترین قرینه‌ها برای فهم معنای حقیقی الفاظ و کلام و نیز مراد متکلم به شمار آورده. (رشید رضا، بی تا: ۲۲/۱) عده‌ای نیز سیاق قرآنی را تابع و نظم معانی در یک رشته از الفاظ قرآنی برای رسیدن به معنای مقصود بدون انفصال و انقطاع می‌دانند. (عبدالفتاح محمد، ۲۰۰۸: ۱۵) آیت‌الله مصباح یزدی،

میزان سیاق در تفسیرالمیزان (مطالعه موردی سوره بقره) ۱۰۷

سبحانی، معرفت نیز فقط به اهمیت نقش قاعده سیاق در تفسیر توجه نموده‌اند.

(مصباح، ۱۳۶۵: ۳۶؛ معرفت، ۱۳۰۹: ۲۸۰/۱؛ سبحانی، ۱۳۸۲: ۹)

اما عده‌ای از دانشمندان نیز تلاش کرده‌اند، تعریفی اصطلاحی از این قاعده ارائه دهند؛ شهید صدر، قاعده سیاق را به این صورت تعریف می‌کند: «سیاق عبارت از هرگونه دلیلی است که به الفاظ و عبارات مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت موردنظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند، و خواه قرنیه حالیه باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح شده و در موضوع و مفاد لفظ و عبارت مورد بحث، به نوعی روشنگر و مؤثرند. (صدر، ۱۴۱۰: ۱۳۰/۱)

بابایی در تعریف سیاق می‌نویسد: «سیاق کلام یکی از قراین متصل به کلام تلقی می‌شود و معنای کلام با توجه به آن به دست می‌آید.» (بابایی، ۱۳۸۵: ۱۰۵/۱) رضایی کرمانی در تعریف سیاق می‌گوید: «سیاق در اصطلاح اهل ادب، به طرز جمله‌بندی، که برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است، گفته می‌شود به گونه‌ای که گاهی افزون بر معنای هریک از کلمه‌ها و سپس معنای جمله، معنایی دیگر را نیز برای جمله به همراه آورد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۶: ۱۹۶) لذا، اصطلاح سیاق از اصول مهم ترجمه و تفسیرقرآن کریم است که از آن به عنوان اسلوب سخن، طرز جمله بندی عبارات و نظم خاص کلام و یا روند کلی سخن یاد می‌شود.

باتوجه به مطالب ذکرشده، اگر بخواهیم واژه سیاق را در اصطلاح بیان کنیم عبارت است از نوعی قرار گرفتن عقلانی کلمات در یک جمله و رابطه و تناسب آن با جمله‌های قبل و بعد که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از مفهوم آیه به دست نمی‌آید.

همان گونه که پیش‌تر گذشت، علامه طباطبایی برای فهم آیات، از سیاق بهره فراوان گرفته است. برای بهره‌گیری مشخص از بحث سیاق آیات در ترجمه و تفسیر قرآن از نگاه علامه طباطبایی، سوره مبارکه بقره را محور تحقیق و پژوهش قرار می‌دهیم، و هرچند آن را استقرایی ناقص می‌دانیم، ولی با نگرستن در تفسیر سوره‌های دیگر، به این حقیقت دست می‌یابیم که قاعده سیاق، جایگاه ویژه‌ای در تفسیرالمیزان دارد.

۴- استفاده از سیاق در بیان معنای لغت

علامه طباطبایی در بیان معنای لغات قرآن از قاعده سیاق استفاده می‌کند. به عنوان مثال در توضیح و تفسیر این آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (بقره: ۶) (کسانی که کافر شدند بر ایشان یکسان است چه ایشان را اندرز بکنی و چه اندرز نکنی ایمان نخواهند آورد) که منظور از این کفار کدام دسته از کفار هستند؟ می‌فرمایند: «باتوجه به سیاق این آیه منظور، صنادید و سردمداران مشرکین قریش و بزرگان مکه باشند. مؤید این احتمال تعبیر (یکسان است چه ایشان را انداز بکنی و چه نکنی) است، چون اگر بخواهیم مورد گفتگوی در این جمله را همه طبقات کفار بدانیم، ملتزم به این شده‌ایم که باب هدایت به کلی مسدود است، و اصلاً آمدن پیامبر اسلام سودی به حال هیچ کافری ندارد، و حال آنکه قرآن کریم به بانگ بلند بر خلاف این گواهی می‌دهد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۳/۱) و همچنین در دو آیه: (وَ إِذِ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدَّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ...) (بقره: ۳۰-۳۱) (و به یاد آروقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من

در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. و خدا همه اسماء را به آدم یاد داد؛ در معنای کلمه خلافت و تعلیم اسماء می‌فرماید که «سیاق کلام به دو نکته اشاره دارد، اول اینکه منظور از خلافت نامبرده جانشینی خدا در زمین بوده، نه اینکه انسان جانشین ساکنان قبلی زمین شوند، که در آن ایام منقرض شده بودند، و خدا خواسته انسان را جانشین آنها کند. و دیگر این که، خلافت نامبرده اختصاصی به شخص آدم (ع) ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترک‌اند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۹/۱)

و یا در آیه شریفه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (بقره: ۶۲) (بدرستی کسانی که مؤمنند و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئی هستند هر کدام بخدا و دنیای دیگر معتقد باشند و کارهای شایسته کنند پاداش آنها پیش پروردگارشان است نه بیمی دارند و نه غمگین شوند)، در معنای کلمه «ایمان» می‌فرماید که «در این آیه مسئله ایمان تکرار شده، و منظور از ایمان دومی بطوری که از سیاق استفاده می‌شود، حقیقت ایمان است، و این تکرار می‌فهماند: که مراد از (الَّذِينَ آمَنُوا)، در ابتدای آیه، کسانی هستند که ایمان ظاهری دارند، و به این نام و به این سمت شناخته شده‌اند، بنا بر این معنای آیه این می‌شود: این نامها و نام گذاری‌ها که دارید، از قبیل مؤمنین، یهودیان، مسیحیان، صابئیان، اینها نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، نه شما را مستحق پاداشی می‌کند، و نه از عذاب او ایمن می‌سازد.» (همو: ۲۹۳/۱-۲۹۸) همچنین در مورد کلمه صابئین، که چه کسانی بودند، پس از آن

که یک بحث تاریخی و نظرات مفسرین رایبان می‌کند می‌فرماید که «اینکه روایات به بعضی از مفسرین نسبت داده که صابئیه را به مذهبی مرکب از مجوسیت، و یهودیت، و مقداری از حرانیت، تفسیر کرده‌اند، به نظر با آیه مورد بحث سازگارتر است، برای اینکه در آیه شریفه سیاق، سیاق شمردن ملتها، و اقوام دین‌دار است. (همان)

۵- استفاده از سیاق در مشخص کردن مراد و مصداق آیات

علامه طباطبایی، در بعضی از موارد در ترجمه سوره بقره، مصداق و مراد کلمات را با استفاده از سیاق مشخص می‌کند. به عنوان مثال در ترجمه آیه (وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ...) (بقره: ۸۹) (و چون کتاب آسمانی قرآن از نزد خدا برای هدایت آنها آمد)، در بیان تعیین مصداق کلمه (کتاب) می‌فرماید که: «از سیاق بر می‌آید که مراد از این کتاب، قرآن است.» (همو: ۱/۳۳۵)

هم چنین در آیه (وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا...) (بقره: ۱۱۴) (و کیست ستمکارتر از آن که مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع کند و در خرابی آن اهتمام و کوشش نماید...) در تعیین مصداق کلمه (أَظْلَمُ) می‌فرماید «از ظاهر سیاق بر می‌آید که منظور از این ستمکاران کفار مکه‌اند و جریان مربوط به قبل از هجرت است، چون این آیات در اوائل ورود رسول خدا (ص) به مدینه نازل شده است.» (همو: ۱/۳۹۱)

۶- استفاده از سیاق در ترکیب و نزدیک کردن معنای یک آیه به آیات دیگر

علامه طباطبایی در ترکیب معنای آیات نیز از قاعده‌ی سیاق استفاده می‌کند. به عنوان مثال در ترجمه آیه (كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أُمُوتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (بقره: ۲۸) (شما که مردگان بودید و خدا جانتان بداد و بار دیگر تان

می‌میراند و باز جانتان می‌دهد و باز سوی او بر می‌گردید چگونه منکر او می‌شوید؟) می‌فرمایند «این آیه از نظر سیاق نزدیک به آیه: (قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَنَا اثْنَيْنِ، وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَيْنِ، فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا، فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ) (غافر: ۱۱) (گفتند پروردگارا دو نوبت ما را میراندی، و دو بار زنده کردی، پس اینک بگناهان خود اعتراف می‌کنیم، پس آیا هیچ راهی بسوی برون شدن هست؟)، می‌باشد، و این از همان آیاتی است که با آنها بر وجود عالمی میانه عالم دنیا و عالم قیامت، به نام برزخ، استدلال می‌شود، برای اینکه در این آیات، دو بار مرگ برای انسان‌ها بیان شده، و اگر یکی از آن دو همان مرگی باشد که آدمی را از دنیا بیرون می‌کند، چاره‌ای جز این نیست که یک اماتة دیگر را بعد از این مرگ تصویر کنیم، و آن وقتی است که یک زندگی دیگر، میانه دو مرگ یعنی مردن در دنیا برای بیرون شدن از آن، و مردن برای ورود با آخرت، یک زندگی دیگر فرض کنیم و آن همان زندگی برزخی است. (همو: ۱/۱۷۲)

و همچنین علامه طباطبایی در تفسیر آیات (۱۵۳ تا ۱۵۷) سوره بقره، با استفاده از سیاق، این آیات را از همه لحاظ به هم مرتبط می‌داند و می‌فرماید: «این پنج آیه در سیاق متحد، و جملاتش از نظر لفظ در یک سیاق و از نظر معنا هم به یکدیگر مرتبط‌اند، اول آنها به آخر نظر دارد و آخرش به اولش، و از اینجا فهمیده می‌شود که این پنج آیه یک باره نازل شده نه در چند هنگام. و سیاق آن داد می‌زند که قبل از نازل شدن دستور جهاد و تشریح آن نازل شده، چون در این آیات از بلائی پیشگویی شده که بعدها مسلمانان با آن روبرو می‌شوند و مصائبی را بزودی می‌بینند، البته نه هر بلا و مصیبت، بلکه بلای عمومی که چون سایر بلیات معمولی و همیشگی نیست.» (همان: ۱/۵۱۷)

همچنین علامه در تفسیر آیات (۱۹۰ الی ۱۹۵ بقره) می‌فرمایند: «سیاق آیات شریفه دلالت دارد بر اینکه همه یکباره و با هم نازل شده و اینکه همه یک غرض را

ایفا می‌کنند، و آن عبارت است از فرمان جنگ برای اولین بار با مشرکین مکه. «همان: ۸۸/۲) علاوه بر این، مرحوم علامه سیاق این پنج آیه را با سیاق آیات (۳۹-۴۰ حج) یکی می‌داند. وی در این باره می‌نویسد «سیاق این آیات، سیاق آیه: (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ، إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ) (حج: ۳۹-۴۰) کسانی که چون ستم دیده‌اند کارزار می‌کنند اجازه دارند و خدا به نصرت دادنشان قادر است. همان کسانی که از دیارشان بیرون شده‌اند بدون سبب جز آنکه می‌گفته‌اند: پروردگار ما خدای یکتا است که اذن در آن اذنی است ابتدایی، در قتال با مشرکینی که مقاتله می‌کنند نه اینکه معنایش شرط باشد. (همو: ۸۹/۲)

علامه گاهی با استفاده از قاعده سیاق، این گونه برداشت می‌کند که چند آیه با هم نازل شده‌اند. به عنوان مثال، علامه طباطبایی در تفسیر آیات (۱۸۳ الی ۱۸۵ بقره) می‌فرماید «سیاق این سه آیه دلالت دارد بر اینکه: اولاً هر سه با هم نازل شده‌اند، و ثانیاً دلالت دارد بر اینکه قسمتی از گفتار این سه آیه به منزله توطئه و زمینه‌چینی برای قسمت دیگر آن است، یعنی دو آیه اول به منزله مقدمه است برای آیه سوم، چون در آیه سوم تکلیفی واجب می‌شود که صاحب کلام، اطمینان ندارد از اینکه شنونده از اطاعت آن سرپیچی نکند. (همان: ۵/۲)

یا درباره آیه شریفه: (فَأْتُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ) (بقره: ۲۲۲) (از آنجا که خدا دستور داده به آنها نزدیک شوید)، می‌فرماید «این آیه از نظر سیاق به آیه شریفه: (فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ) (بقره: ۱۸۷) (حالا دیگر می‌توانید با ایشان درآمیزید و از خدا آنچه از فرزند که برایتان مقدر کرده طلب کنید) و آیه شریفه: (فَأْتُوا حَرَّتَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ، وَقَدْ مَوَّأ لَأَنفُسِكُمْ) (بقره: ۲۲۳) (زنان شما کشتزار شما را از هر

طرف خواستید به کشتزار خود درآئید و در صدد پدید آوردن یادگاری و نسلی برای خود برآئید)، شباهت دارد؛ زیرا، چنین به نظر می‌رسد که مراد از امر به آمدن در آیه مورد بحث، امر تکوینی است، که خلقت و تکوین انسان هم بر آن دلالت دارد، چون خلقتش مجهز به اعضایی است که اگر مساله تناسل نبود اعضایی زاید و بیهوده بود، و نیز مجهز به قوایی است که انسان را به عمل زناشویی دعوت می‌کند، تا نسل بشر قطع نگردد» (همو: ۳۱۶/۲) و هم چنین آیه: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُواهُ) (بقره: ۲۲۳) (و از خدا پروا کنید و بدانید که شما او را دیدار خواهید کرد)، از نظر سیاق نظیر آیه: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ، وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ، وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (حشر: ۱۸) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید. و هر انسانی منتظر رسیدن به اعمالی که از پیش فرستاده باشد. و از خدا بترسید چون خدا با خبر است از آنچه می‌کنید. می‌باشد. (همو: ۳۲۲/۲)

هم چنین علامه در تفسیر آیات (۲۴۳ الی ۲۴۵ بقره) می‌فرماید «سیاق این دو آیه خیلی از سیاق آیات قبل - (۲۴۴ الی ۲۵۲ بقره) - که امر به جهاد و تشویق به انفاق می‌کرد دور نیست، چون در آخر آن آیات، داستان جنگ طالوت را آورده تا مؤمنین از آن عبرت بگیرند، و آن قصه با جمله: (وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ...) (بقره: ۲۵۲) (همانا تو از جمله پیغمبران مرسل هستی)، خاتمه یافت و دو آیه مورد بحث هم با جمله (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) (بقره: ۲۵۳) (این پیامبران بعضی از ایشان را بر بعض دیگر برتری داده‌ایم)، آغاز شده، و سپس به مساله جنگ در امتهای انبیای بعد از آن حضرت بر می‌گردد. و نیز در داستان قبلی یعنی قصه طالوت می‌فرمود: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى... (بقره: ۲۴۶) (آیا ندیدی آن گروه بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی... و قید (مِنْ بَعْدِ مُوسَى) را ذکر نموده، دوباره به

دعوت و تشویق به انفاق برگشت، و فرمود: (انفاق کنید قبل از اینکه روزی فرا رسد که... پس همه اینها این احتمال را تایید می‌کند که دو آیه مورد بحث، ذیل آیات سابق بوده و همه با هم نازل شده‌اند. (همو: ۴۷۰/۲)

قابل ذکر می‌باشد که علامه طباطبایی درباره آیات (۲۶۱ الی ۲۷۴ بقره) نیز می‌فرماید: «سیاق این آیات از این جهت که همه در باره انفاق است، و مضامین آنها به یکدیگر ارتباط دارد این را می‌فهماند که همه یک باره نازل شده، و این آیات مؤمنین را تحریک و تشویق به انفاق در راه خدا می‌کند. (همان: ۵۸۷/۲)

۷- استفاده از سیاق در مشخص کردن مخاطب آیه

علامه طباطبایی با استفاده از سیاق، مخاطب آیه را مشخص کرده است. مثلاً در آیه (وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ) (بقره: ۳۶) و گفتیم: با همین وضع که دشمن یکدیگرید پائین روید که تا مدتی در زمین قرارگاه و بهره دارید) می‌فرماید که «از ظاهر سیاق بر می‌آید که خطاب در این آیه متوجه آدم و همسرش و ابلیس همگی است» (همو: ۲۰۴/۱)

هم چنین در آیه (قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرٰى لِّلْمُؤْمِنِينَ) (بقره: ۹۷) (بگو آن کس که دشمن جبرئیل است باید بداند که وی قرآن را باذن خدا بر قلب تو نازل کرده نه از پیش خود قرآنی که مصدق کتب آسمانی قبل و نیز هدایت و بشارت برای مؤمنین است.) مخاطب آیه را این گونه مشخص می‌کند که «سیاق دلالت دارد بر اینکه آیه شریفه در پاسخ از سخنی نازل شده که یهود گفته بودند، و آن این بوده که ایمان نیاوردن خود را بر آنچه بر رسول خدا (ص) نازل شده تعلیل کرده‌اند به اینکه ما با جبرئیل که برای او وحی می‌آورد دشمنیم.» (همو: ۳۴۶/۱)

۸- استفاده از سیاق در روشن کردن معنای آیه

از سیاق برای رسیدن به معنای یک آیه نیز استفاده می‌شود. در مواردی علامه از سیاق برای روشن شدن هرچه بیشتر معنای آیه استفاده می‌کند. مثلاً در آیه (وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره: ۶۳) (و چون از شما پیمان گرفتیم در حالی که کوه را بالای سرتان برده بودیم که آن کتابی که بشما داده‌ایم محکم بگیرید و مندرجات آن را بخاطر آرید شاید پرهیزکاری کنید.) در توضیح کندن کوه می‌فرماید که «از سیاق آیه، که اول پیمان گرفتن را، و امر به قدرتانی از دین را، ذکر نموده و در آخر آیه یاد آوری آنچه در کتاب است خاطر نشان کرده، و مسئله ریشه کن کردن کوه طور را در وسط این دو مسئله جای داده، بدون اینکه علت اینکار را بیان کند، بر می‌آید: که مسئله کندن کوه، برای ترساندن مردم به عظمت قدرت خدا است، نه برای اینکه ایشان را مجبور بر عمل به کتابی که داده شده‌اند بسازد، و گر نه اگر منظور اجبار بود، دیگر وجهی برای میثاق گرفتن نبود. (همو: ۳۰۱/۱)

هم چنین علامه در توضیح بیشتر آیه (... وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا...) (بقره: ۸۹) (پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند) برای روشن‌تر شدن معنای آیه می‌فرماید که: «از سیاق استفاده می‌شود که قبل از بعثت، کفار عرب متعرض یهود می‌شدند، و ایشان را آزار می‌کردند، و یهود در مقابل، آرزوی رسیدن بعثت خاتم الانبیاء (ص) می‌کرده‌اند، و می‌گفته‌اند: اگر پیغمبر ما که تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود، و نیز بگفته تورات به مدینه مهاجرت کند، ما را از این ذلت و از شر شما اعراب نجات می‌دهد.» (همو: ۳۳۵/۱)

هم چنین در آیه (وَ لَتَجِدَنَّهٗمْ اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰی حٰیٰوِهٖ وَ مِنَ الَّذِیْنَ اَشْرَكُوْا) (بقره: ۹۶) (و آنها را حریص‌ترین مردم - حتی حریص‌تر از مشرکان - بر زندگی خواهی یافت) برای روشن‌تر شدن معنای آیه می‌فرماید که «از ظاهر سیاق بر می‌آید که جمله‌ی (وَ مِنَ الَّذِیْنَ اَشْرَكُوْا) عطف است بر کلمه (الناس)، و معنایش این است که یهودیان را می‌یابی، که از همه مردم حتی از مشرکین حریص‌تر به دنیایند.» (همان: ۳۴۵/۱)

یا در توضیح آیه (كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَ كُنْتُمْ اَمْوَانًا فَاَحْيٰكُمْ ثُمَّ يُمِیْتُكُمْ ثُمَّ يَحْيِیْكُمْ ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ) (بقره: ۲۸) (چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟! در حالی که شما مردگان بودید، و او شما را زنده کرد سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید.) می‌فرماید که «سیاق آیه و آیات بعد، اعتنای به شان انسان‌ها را می‌رساند، چون سیاق، سیاق گلایه و امتنان است.» (همو: ۱۷۲/۱)

هم چنین در آیه (اَمْ تُرِیْدُوْنَ اَنْ تَسْئَلُوْا رَسُوْلَكُمْ كَمَا سئَلَ مُوسٰی مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ یَّتَدَلَّ الْکُفْرَ بِالْاِیْمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِیْلِ) (بقره: ۱۰۸) (آیا می‌خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای را بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟! کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم گمراه شده است.)، برای فهم بیشتر آیه می‌فرماید «سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه بعضی از مسلمانان که برسول خدا (ص) ایمان آورده بودند، از آن جناب سؤال‌هایی نظیر سؤال‌های یهود از حضرت موسی کرده‌اند، و لذا خدای سبحان در این آیه ایشان را سرزنش می‌کند، البته در ضمنی که یهود را توبیخ می‌کند بر آن رفتاری که با موسی و سایر انبیاء بعد از او کردند.» (همو: ۳۸۹/۱)

یا در آیه (وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قٰنُوْنٌ) (بقره: ۱۱۶) (و گفتند: خداوند، فرزندی برای خود انتخاب کرده است!) - منزه است او - بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست و همه در برابر او خاضعند.)، در توضیح بیشتر آیه می‌نویسد سیاق چنین می‌رساند که مراد از گویندگان این سخن، یهود و نصاری هستند، که یهود می‌گفت: عزیر پسر خداست و نصاری می‌گفت: مسیح پسر خداست، چون در آیات قبل نیز روی سخن با یهود و نصاری بود. (همو: ۱/۳۹۴)

هم چنین علامه طباطبایی در تفسیر آیات (۲۷۵ الی ۲۸۱ بقره) با استفاده از سیاق آیات چنین برداشت می‌کند که این آیات لحن تشریح دارند، چون در مقام تاکید حرمت ربا و تشدید بر رباخواران است، نه اینکه بخواهد ابتدا ربا را حرام کند. به عقیده علامه آیه حرمت ربا قبل از این آیات نازل شده بود، که آن آیه: (يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوْا الرِّبٰوَا ضِعْفًا مُّضَاعَفَةً، وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ) (آل عمران: ۱۳۰) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را چند برابر نخورید! از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید.) می‌باشد. علامه در این باره می‌فرماید «از سیاق این آیات بر می‌آید مسلمانان از آیه سوره آل عمران که ایشان را نهی می‌کرده منتهی نشده بودند و از ربا خواری دست بر نداشته بودند، و بلکه تا اندازه‌ای هم چنان در بینشان معمول بود، لذا خدای سبحان در این سوره نیز برای بار دوم به آنان دستور می‌دهد که از ربا خواری دست بردارند. لذا، از سیاق این آیات کاملاً استفاده می‌شود که قبلاً در باره حرمت ربا نهی شده بود، و نیز روشن می‌شود که آیات مورد بحث بعد از آیات سوره آل عمران نازل شده است. (همو: ۲/۶۲۷)

۹- استفاده از سیاق در تایید احادیث و روایات معصومین (ع)

علامه طباطبایی از قاعده سیاق در تایید احادیث و روایات در تفسیر آیات نیز استفاده می‌کند. به عنوان مثال ذیل تفسیر آیه (صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً) (بقره: ۱۳۸) (رنگ خداست و چه رنگی بهتر از رنگ (ایمان به) خدا؟)، دو روایت از امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، بدین گونه نقل می‌کنند که در تفسیر قمی از یکی از دو امام باقر و صادق (ع)، و در کتاب معانی الأخبار از امام صادق (ع)، روایت شده است که، در ذیل جمله: (صِبْغَةَ اللَّهِ...) فرموده‌اند: صبغة همان اسلام است. (همو: ۱/۴۷۶) علامه طباطبایی در تایید این احادیث می‌فرماید «همین معنا از ظاهر سیاق آیات استفاده می‌شود.» (همان)

و یا در ذیل تفسیر آیه شریفه (وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ) (بقره: ۱۴۳) (و ما آن قبله را که رو بان می‌ایستادی قبل نکردیم مگر برای اینکه معلوم کنیم چه کسی رسول را پیروی می‌کند و چه کسی به عقب بر می‌گردد)، این حدیث را از تهذیب می‌آورد که از ابی بصیر از یکی از دو امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: به آن جناب عرضه داشتم: آیا خدا به رسولش دستور داده بود که بسوی بیت المقدس نماز بگزارد؟ فرمود: بله، مگر نمی‌بینی خدای سبحان فرموده: (وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ...)؛ علامه در تایید این حدیث نیز از قاعده سیاق استفاده کرده و می‌نویسد «مقتضای این حدیث این است که جمله: (الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا) صفت قبله باشد، و مراد از قبله، بیت المقدس باشد، و اینکه آن قبله‌ای که رسول خدا (ص) رو به آن می‌ایستاده، همان بیت المقدس بوده باشد و همین معنا را سیاق آیات تایید می‌کند.» (همو: ۱/۵۰۰)

۱۰- استفاده از سیاق در رد بعضی تفاسیر مفسران

گاهی علامه طباطبایی با استفاده از سیاق آیات، بعضی تفسیرهای نادرست مفسرین را رد می‌کند و آن‌ها را نادرست می‌داند. مثلاً در تفسیر آیه (۱۴۸ بقره) درباره (ایاما معدودات) پس از بیان تفسیر بعضی از مفسرین که معتقد به نسخ آیه مورد نظر بودند، می‌نویسد دلیل عمده‌ای که ضعف این تفاسیر را روشن می‌کند، این است که، آیه: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...) سیاقی دارد که با نازل شدنش جدای از دو آیه قبل نمی‌سازد، تا نسخ آیه‌های قبل باشد؛ چون ظاهر سیاق این است که جمله (شَهْرُ رَمَضَانَ) خبر باشد برای مبتدایی که حذف شده، و یا مبتدایی باشد برای خبری که حذف شده. در نتیجه بیانی خواهد بود برای جمله: (أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ) و با در نظر گرفتن این معنا هر سه آیه کلام واحدی خواهد بود، که غرض واحدی را دنبال می‌کند، و آن عبارت است از واجب بودن روزه ماه رمضان. (همو: ۱۲/۲)

۱۱- استفاده از سیاق در ترجیح قرائات

در مواردی علامه طباطبایی با استفاده از قاعده سیاق، بعضی قرائات را بر بعضی دیگر ترجیح می‌دهد. به عنوان مثال در تفسیر آیه (مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَ زُلْزُلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ) (بقره: ۲۱۴) (آنها آن چنان آزمایش سختی شدند که دچار زلزله گشته حتی رسول و مؤمنین گفتند: پس نصرت خدا چه وقت است؟) می‌فرماید «کلمه (يُقُولَ) به نصب لام خوانده شده و بنابر این قرائت جمله در معنای غایت و نتیجه است، برای جملات قبل. بعضی هم آن را به ضم لام خوانده‌اند. و بنابر این قرائت جمله نامبرده حکایت حال گذشته است، و هر چند هر دو معنا صحیح است، لیکن دومی با سیاق مناسب‌تر است، برای اینکه اگر جمله

نامبرده غایتی باشد که جمله (لُزُلُوا) را تعلیل کند، آن طور که باید با سیاق مناسب نیست. (همو: ۲/۲۳۸)

نتیجه

از آنجا که ترجمه صحیح و مطلوب ترجمه‌ای است که مثل متن اصلی باشد و با آن برابری کند، مسلماً اگر تمام انسان‌ها جمع شوند تا چیزی مثل قرآن به زبان عربی یا غیر عربی ارائه دهند، هرگز نتوانند. شاید بتوان با اتخاذ روش‌هایی هم چون استفاده از قاعده سیاق در ترجمه و تفسیر آیات، تا حدی این نواقص را حداقل در رساندن مراد خداوند به دیگران جبران کرد. نتایجی که از این پژوهش به دست آمده شرح ذیل می‌باشد.

۱. اصطلاح سیاق از اصول مهم در ترجمه و تفسیر قرآن کریم است که به نوعی قرار گرفتن عقلانی کلمات در یک جمله و رابطه و تناسب آن با جمله‌های قبل و بعد که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از مفهوم آیه به دست نمی‌آید، سیاق نامیده می‌شود.
۲. شاید بهره‌گیری از قاعده سیاق در برخی از تفاسیر بسیار اندک به کار گرفته شده، ولی علامه سید محمدحسین طباطبایی، در سرتاسر تفسیر ارزشمند المیزان برای فهم مراد قرآن و درک و کشف معانی آیات، از سیاق آیه، آیه‌ها و جمله‌های قرآنی بهره فراوانی گرفته که تمایز این تفسیر را از سایر تفاسیر به وضوح نشان می‌دهد.
۳. با بررسی که در تفسیر المیزان با مطالعه در سوره مبارکه بقره انجام گرفت این نتیجه حاصل شد که علامه طباطبایی از قاعده سیاق در ترجمه و تفسیر این سوره در موارد مختلفی هم چون بیان معنای لغت، مشخص کردن مراد و مصداق آیات، ترکیب و نزدیک کردن معنای یک آیه با آیات دیگر، مشخص کردن مخاطب آیه، تأیید

میزان سیاق در تفسیرالمیزان (مطالعه موردی سوره بقره) ۱۲۱

احادیث و روایات معصومین (ع)، رد تفاسیر بعضی از مفسران و ترجیح قرائات استفاده کرده است.

۴. به نظر می‌رسد هرگاه مفسران و مترجمان قرآن از جمله علامه طباطبایی دلایل متقن‌تری از سیاق در کار تفسیر می‌دیدند نوبت به استفاده از قاعده سیاق نمی‌رسید، آن‌ها از قاعده سیاق بیش از آن که به عنوان یک دلیل استفاده کنند، به عنوان یک گواه و مؤید و استفاده کرده‌اند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مجد الدین؛ (۱۳۸۳)، *النهایه فی غریب الحدیث والاثیر*، بیروت: داراحیاء الکتب العربیة.
۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد؛ (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزة، نوبت اول.
۵. بابایی، علی اکبر؛ (۱۳۸۵)، *مکاتب تفسیری*، تهران: سمت.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ (۱۴۰۷)، *صاح اللغه*، دارالعلم للملایین.
۷. دشتی، مصطفی؛ (۱۳۸۵)، *معارف و معاریف*، تهران: موسسه فرهنگی آرایه.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: دارالعلم دارالشامیة.
۹. رشید رضا، محمد؛ (بی‌تا)، *المنار*، بیروت: دارالمعرفه.

۱۲۲ دو فصلنامه تفسیر پژوهی

۱۰. رضائی اصفهانی، محمدعلی؛ (۱۳۷۶)، «جایگاه سیاق در المیزان»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹-۱۰، قم، ۱۹۴-۲۰۵.
۱۱. زرکشی، بدرالدین؛ (۱۴۱۰)، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۱۲. سبحانی، جعفر؛ (۱۳۸۲)، «روش صحیح تفسیر قرآن»، مجله قبسات، شماره ۲۹، قم، ۳۰-۹.
۱۳. صدر، سیدمحمدباقر؛ (۱۴۱۰)، دروس فی علم الاصول، قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۶. طریحی، فخرالدین؛ (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۷. عبدالفتاح محمود، المثنی؛ (۲۰۰۸)، نظریه السیاق القرآنی، اردن: دار وائل للنشر.
۱۸. کلینی، محمدبن یعقوب؛ (۱۳۸۹)، فروع کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی؛ (۱۳۶۵)، معارف قرآن، قم: موسسه در راه حق.
۲۰. معرفت، محمدهادی؛ (۱۳۰۹)، التمهید، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.